

بیست و چهار سال از شهادت رهبر گذشت



شامگاه هفتم دلو ۱۳۶۸ (۲۷ جنوری ۱۹۹۰) آدم کشان حرفوی انگشت به سوی ماشه تفنگ بردند. شلیک گلوله ها قلب انسانی را شگافت که هر " تپشش برای بنای یک آشیان " انتظار می کشید. مردی را به خون غلطانند که درس ایستاده مردن را از برادر ، پدر و پدرکلانش به ارث برده بود. آری ! تروریستان وحشی سینه عبدالقیوم رهبر را هدف قرار دادند. از آن حادثه جنایتبار بیست و چهار سال تمام می گذرد. جهان و کشور ما پس از شهادت این انسان بزرگ دستخوش تغییرات و دگرگونی های زیادی گردیده است. مردم هردم شهید افغانستان با وجود نثار هزاران لیتر خون در پای نهال آزادی هنوز دربند اند و اسیر. هر روزی که می گذرد ، مصیبتی بد تر و پیچیده تر را تجربه می کنند و زنجیر های اسارت بر دست و پای هموطنان ما تنگ و تنگتر شده میرود. خلق دلیر ما شاهد وطن فروشی ها و معاملات خاینانه عیان ونهان گروه های بی ننگ و خود فروخته می باشند.

" کشور ما زخم خورده و خونریز در میدان افتیده و هرکس و ناکسی تیغ به دست آمده تا قطعه ای از پیکر زخمی آن برای خود بگیرد". حجم درد و قعر سیاهی نا کرانمند است. هیچ کس نمیداند که ، درب این شب سیاه را چه وقتی دست سحر می کوبد. اینکه چرا مردم ما به چنین روز و روزگاری افتیده اند ، عوامل و اسباب زیادی را می توان برشمرد که یکی از آنها نبود و کمبود شخصیت های موثری چون زنده یاد عبدالقیوم رهبر می باشد. استعمار گران و ارتجاع مزدور نقش و اهمیت پیشوایان جنبش ملی ،

مستقل و انقلابی را به خوبی درک می کنند؛ از همین سبب است که در اولین فرصت ها قامت های بلند اندیشه ، تفکر و عمل را به خاک و خون افکندند. یکی از این شخصیت های نامدار و مؤثر عبدالقیوم رهبر است که بیست و چهار سال قبل در چنین روزی توسط مزدوران بیگانه در ناحیه حیات آباد پشاور به شهادت رسید.

یادش گرامی باد!

او کرسی استادی را در یکی از دانشگاه های آلمان ترک گفت و راهی سرزمینی گردید که از آسمان و زمینش ترور ، خون و ماتم می بارید. او زندگی بی درد سرِ اروپا را بخاطر پُر کردن جیب ترک نگفته بود ؛ آرزوی کسب نام و شهرت نیز در سر نداشت. خیال رسیدن به چوکی های سود آور به سرش نزده بود. دل کندن از زندگی آسوده اروپا برای سهم گیری فعال در مبارزه ملی و نجات کشور ، بازسازی "ساما" و تقویت یک نیروی مستقل ملی و انقلابی آن آرمان شریفانه ای بود که عبدالقیوم رهبر ، در راه آن همت گذاشت و اندرین راه جان داد. چیزی که در تاریخ مبارزه ما نمونه های اندکی داشته است. او می دانست که دست زدن به مبارزه انقلابی و شرکتِ مستقیم در آن ، درد سر هایی تا سرحد نثار کردن جان در پی دارد.

عظمت فکری ، قوت اندیشه و واقع بینی رهبر را می توان از روی آثار و نوشته های پُر ارزش او فهمید. آنچه برای من دارای اهمیت بیشتر است ، پا گذاشتن او در میدان عمل می باشد؛ زیرا میان حرف و عمل همواره شکافی عمیق وجود دارد که پل زدن میان این دو ، کاری است بس مشکل و خطیر.

روانش شاد و یادش گرامی باد!

نسیم رهرو- هفتم دلو ۱۳۹۲

ضمیمه این یاد کرد کوتاه نبشته ای از زنده یاد عبدالقیوم رهبر را زیر عنوان "جوانان افغان در آغاز قرن بیست و یک" برای شما برگزیده ام:

جوانان افغان در آغاز قرن بیست و یک

تقدیم به (ر) و (ر) ها و به اطفال و جوانان
مجاهد و مهاجری که گذشته و آینده شانرا
استعمار و ارتجاع بلعیده و در زمان حال
نیز چیزی جز آرزو ندارند.

۱- چرا به جوانان ، چرا قرن بیست و یکم (پیش درآمد):

انسان معاصر سرگردان است . پیشرفت سریع و شگرف انسان در طی پنجاه سال اخیر آنچنان گسترده و در ابعاد ناپیدا کرانه سیر کرده است که انسان که خود آفریننده و گرداننده آنست ، اکنون اسیر دستاوردها و فرآورده های خود شده است ، هنوز نمیداند که این گنجینه لایتنهای اختراعات و اکتشافات جدید را در کدام قالب اجتماعی مناسب بریزد و با کدام معیارها و ضابطه های ارزشی آنرا آذین ببندد.

می گویند قرن نوزده ، قرن انسانهای بزرگ و مشکلات و معضلات کوچک بود و قرن بیست بالعکس قرن معضلات عظیم ، پیچیده و لاینحلی است که در دست انسانهای کوچک ، ناتوان و مفلوج گیر افتاده است. آیا قرن آینده این عدم تناسب و ناموزونی دو قرن گذشته و کنونی را خواهد توانست با انسان های بزرگ پاسخ بگوید ؟

از آغاز تاریخ مکتوب انسانی تا کنون ، جامعه انسانی با دگرگونی های بیشماری همراه بوده است. حوادث و رخداد ها همراه با انسانهای نیک سرشت و بد طینت در جریان حرکت پیشرونده و سیرمتعالی انسانی تاریخ پرماجرایی ما را میسازد؛ که گاه حوادث و رخدادها در سایه عظمت شخصیت ها رنگ میبازد و زمانی هم حادثه ها "قهرمانان" خود را درخود میبلعد ولی در همه احوال اوضاع و شرایط موجود و جریانات متضاد و لایتنهای موءثر بر رخداد ها شکل نهایی رخداد ها و شخصیت ها را ترسیم مینماید.

در جریان بیش از هشت دهه قرن حاضر تکاپو و تپ و تلاش انسانها برای شکل دهی جوامع آرمانی، برای پیشرفت و رشد اقتصادی ، برای " جهان وطنی " کردن اقتصاد ، سیاست ، فرهنگ و ایدئولوژی ، برای دستیابی به گوشه های تاریک جامعه طبیعی و اجتماعی ، سفر به فضای خارجی و تسلط برکیهان ، داخل شدن در عصر تکنولوژی هسته ای و تجاوز از آن به عصر انفورماتیک (کامپیوتر) ، جدی شدن مشکلات محیط زیست ، خطرناک شدن تفاوت های اجتماعی- اقتصادی در داخل جوامع ملی و در سطح جهانی ، ناهماهنگی و تضاد میان پیشرفت های علمی و صنعتی با اشکال و مناسبات اجتماعی حاکم در جوامع و بویژه مشکل استعمار ، امپریالیسم ، نژاد گرایی ، جنگ های خانمانسوز تجاوزی ، پرابلم های مربوط به آزادی های سیاسی و اجتماعی (یعنی دموکراسی به مفهوم عام آن) و . . . صدها مسئله دیگر ، فقط توانست برای انسانهای قرن ما یک نکته را به اثبات برساند که ما هنوز تا " انسان شدن " فاصله زیادی داریم.

هم اکنون کتله های وسیع بشری برای "انسانی کردن" جوامع خود برنامه هایی برای ورود به قرن بیست و یکم در دست تهیه دارند. گرچه این برنامه ها در شمال غیر از آن در جنوب ، در شرق در مخالفت با غرب ، و درین جامعه در تناقض با آن دیگر نیست و امیدی نیست که بتواند برنامه هماهنگی برای انسانی ساختن واقعی عرضه نماید ولی بهر حال این برنامه ریزی های درازمدت ما را هم مجبور میسازد نیمه چشمی بر آینده خود و فرزندان خود داشته باشیم و از هم اکنون خود را برای ورود به قرن جدید که با معضلات و پرابلمهای بیحد و حصری همراه است آماده سازیم و ما که اکنون خورشید طلایی رنگ آماده به غروب را در بالای کوهستان زمانه می مانیم به کسانی که در صبحگاهان قرن آینده سر از خاور برون می آورند پیام درد آلود خود را در میان بگذاریم تا مگر اشاره ما "گنگ های خوابیده" را در جهان کران نسل آینده و امید و فردا بشنود.

این پیامی است به جوانان قرن بیست و یکم به جوانان افغانی .

۲ - سیمای جهان در آغاز قرن جدید :

قرن آینده ، قرن جوانان و کودکان کنونی ، قرن ماجراها و پیشرفت های بزرگ بشری خواهد بود. اگر بشریت با معیارها و مقیاس های نیمه دوم قرن بیست نیز بدون موانع جدی - مانند جنگ جهانی سوم و خطرات غیر قابل پیش بینی مسابقات هسته ای در زمین و فضای کیهانی و یا . . . به پیشرفت خود ادامه دهد ، در قرن آینده ما منتظر شگفتی های باورنکردنی ای خواهیم بود که نه تنها در ساحه علمی و تخیلی دگرگونی های بزرگی را سبب خواهد شد بلکه مجموعه مناسبات اجتماعی - و شاید جهانی انسانی را در کل - دستخوش تغییرات ژرفی خواهد کرد.

ولی به هر حال قرن آینده ما مشکلات و معضلات دوران کنونی را با خود به میراث خواهد برد. اگر ما پرابلمهای دوران آینده را بطور دقیق نمیتوانیم پیش بینی نماییم ولی معضله های دوران کنونی و سمت حرکت کلی آنها را تا حدودی میتوانیم بسنجیم.

یکی از مسایل و معضلاتی که در نیمه دوم قرن بیست به شدت خود را مطرح ساخته است مسئله رشد اقتصادی- اجتماعی در پهنای جهان است.

جهان کنونی ما روز تا روز بیشتر به قطب های متضاد تقسیم می گردد. تفاوت های میان شمال ثروتمند و جنوب نادار اکنون به هیچوجه کمتر از تناقضات میان قدرت های بزرگ در شرق و غرب نیست. شگاف میان دارا ها و نادارها از نگاه درآمد سرانه ، درآمد ملی ، سطح مصرف و تولید ، آهنگ رشد اقتصادی ، امتیازات علمی و صنعتی . و . در پهنای جهانی نه اینکه کمتر نشده که روز تا روز عمیقتر و وسیعتر نیز گردیده است. اگر تعداد کمی از کشورهای جهانی در حدود ۵ % مردمان جهان در حدود ۶۰ % تولیدات جهانی را به مصرف میرسانند ، بیش از ۸۰ % مردمان جهان ما فقط ۱۵ - ۲۰ درصد تولید جهانی را مصرف میکنند. این یک جانب بی عدالتی حاکم بر اوضاع جهانی است. جانب وحشتناک دیگر آن همانا ارقام سرسام آوری است که از ثروتهای بشری در راه های ضد بشری یعنی مسابقات تسلیحاتی به مصرف میرسد. سال های ۸۰ قرن کنونی ما افزایش جدیدی را درین گرایش نشان میدهد که نه تنها قدرتهای بزرگ درگیرانند بلکه با ایجاد مناطق آتشنا در گوشه و کنار جهان این وبا ء به کشورهای فقیر و عقب مانده و کوچک نیز سرایت کرده است .

مشکل دیگر مسئله عقب ماندگی کشورهای بسیاری در سه قاره آسیا ، افریقا و امریکای لاتین است. حل این معضله اساساً با داشتن سرمایه کافی ، انتقال تکنولوژی و دانش پیشرفته بشری میسر است که تغییرات روبنایی مناسبی را به همراه داشته باشد. تجربه سالهای بعد از جنگ عمومی دوم نشان داده است که جریان سرمایه بیشتر از کشورهای فقیر به کشورهای پیشرفته بوده است که با ظالمانه ترین انواع بهره کشی و مناسبات استثماراری همراه بوده است و نه بالعکس آن. و کشورهای قدرتمند جهانی که اکثراً دارای سطح تخیلی ، علمی و فنی پیشرفته است موانع جدی در راه انتقال آن به کشورهای عقب مانده از طریق محدودیت های تجاری و " دزدیدن مغزها " از کشورهای سه قاره بوجود آورده است. و در عین حال قدرت های بزرگ همواره از مناسبات روبنایی ای در کشورهای وابسته به خود حمایت کرده اند که درست در نقطه مقابل پیشرفت و ترقی اجتماعی قرار دارد.

بدینصورت مشکل عقب ماندگی در طول تقریباً نیم قرن اخیر در یک دایره تهی حرکت میکند و به طور کلی بشریت نتوانسته است این معضله ء انسانی و فراگیر را از قیود رهنانه امتیاز خواهی های سیاسی و رهاند.

این معضله در سالهای اخیر آنچنان حاد و جدی شده است که پایه های اخلاقی و ارزشی مجموعه نظام حاکم بشری را زیر سوال قرار داده و رسوایی های بزرگی را برای مدنیت حاکم کنونی به وجود آورده است.

بنا ء تفاوت روز افزون اقتصادی میان کشورهای فقیر و دارا ، مسابقات تسلیحاتی و وحشتناک به هدر دادن بیهوده ثروت بشری در راه های غیر انسانی و خلق نفرت ، بدبینی و بی اعتمادی در میان ملل ، همراه با

مشکل عقب ماندگی و تأثیرات مخرب اقتصادی- اجتماعی آن بر نظام اقتصادی جهانی خطوط اساسی سیمای رشد اقتصادی جهانی را در سالهای اخیر قرن بیست و یک می سازد.

معضله دیگری که ما با خود به نسل آینده به ارمغان میبریم، مشکل استعمار و امپریالیسم است. این معضله که از گذشتگان برای ما به ارث رسیده است، در قرن اخیر اشکال تازه ای از عملکرد و مانور را به خود گرفت و نمونه های زشت و ننگینی را ثبت کتیبه خارا این تاریخ نمود: پافشاری روی امتیازات استعماری و کشتارهای بیرحمانه ملیونها انسان در آسیا، آفریقا و امریکا (الجزایر، چین، ویتنام و افغانستان نمونه های متبارز آن است) جنگهای جهانی اول و دوم و کشتارهای بیهوده میلیون ها انسان بخاطر ارضای هوسهای جهانگشایانه، مداخله در امور داخلی دیگر کشورها از طریق غیرمشروع و یا احياناً به کمک خونریزی های بیحساب، کودتا، سرکوب آزادی خواهی و ایجاد عدم ثبات و نا امنی همراه با استثمار اقتصادی بیرحمانه کشورهای کوچک و عقبمانده، هنوز هم پایان پذیرفته است و به عنوان عملکردهای "مشروع" سیاست قدرت طلبانه (Power politics) هنوز هم پایه های اساسی روابط بین المللی را می سازد.

گرچه قرن ما - به ویژه نسل ما و یک نسل پیشتر از ما - کارهای بزرگی را درین زمینه انجام داده است. از جنگ جهانی دوم بدینسو درخشان ترین نمونه های مبارزات آزادیخواهانه در طول تاریخ بشری بوجود آمده است، بیش از صد کشور - واکثراً از طریق مبارزات مسلحانه آزادیبخش - به استقلال سیاسی رسیده اند، و آگاهی عمومی و افکار عامه در سرتاسر جهان علیه استعمار و امپریالیسم، نژاد گرایی و ترور و اختناق بسیج شده است ولی هنوز هم افغانستان، اریتریا، آیرلند و آفریقای جنوبی (نامیبیا) مانند زخم ناسوری وجدان بشریت را آلوده و معذب میسازد.

هنوز استعمار بیرحمانه آفریقا، امریکای لاتین، خاورمیانه و ملیونها خلق زحمت کش دیگر در سرتاسر جهان پرده تاریکی است که برچشمان امیدوار بشریت کشیده شده است.

این قرن به پایان خود نزدیک میشود ولی هنوز وقاحت و بیشرمی قدرتهای استعمارگر و استثمارگر پایان نگرفته است. این زخم چرکین بر وجدان بشری به فرزندان ما در قرن بیست و یکم به میراث میرود و ما همگی باید ازین بابت شرمنده و خجل باشیم که در قرن بیستم علی الرغم پیشرفتهای بزرگ علمی نتوانستیم آن پیشرفتهای را در ساحة اجتماعی و انسانی امتداد بدهیم. نتوانستیم بر مزار استعمار و امپریالیسم سنگ بگذاریم و بنویسیم اینهم هدیه ای کوچک برای فرزندان ما در قرن بیست و یکم! ولی امیدواریم این افتخار را فرزندان ما صاحب شوند.

همگام با مشکل استعمار و امپریالیسم مسئله آزادی های فردی و اجتماعی و یا به عبارت دیگر مسئله دموکراسی است، که ما تا اکنون هم به حل قانع کننده ای نرسیده ایم.

مسئله دموکراسی قضیه تازه ای نیست. هزاران سال است که بشر طرحها و نظریاتی در باره معنی دموکراسی، چگونگی پیاده کردن آن و حدود و ثغور آن ارائه کرده است. در قرن بیستم عظیم ترین کوششها برای تعمیم دموکراسی و غنای مفهوم آن صورت پذیرفت و هم درین قرن به اثبات رسید که عظیم ترین جنایات و تخطی از دموکراسی زیر نقاب دموکراسی و آزادی علیه بشریت اعمال شده است. درس بزرگ و اساسی ای که از حرکت های عظیم توده ای در قرن بیستم و کوشش های ناکام و یا کامگار آن میتوان بدست آید، اینست که مفاهیم ارایه شده فلسفی در مورد دموکراسی اکثراً محدودیت های زمانی و مکانی خود را داشته و تطبیقات آن اگر در تناقض با طرح ها و مفاهیم اساسی قرار نداشته باشد، اقلاً انحرافات عمیقی از فلسفه نظری را باخود حمل میکرده است. علاوه بر اینکه اگرما دموکراسی فردی و دموکراسی اجتماعی هر دو را نتوانیم توده ای بسازیم، اگر نتوانیم دموکراسی را بعنوان جزئی از زندگانی طبیعی انسان ها مسجل نماییم و اگر قادر نگردیم آگاهی اجتماعی و شعور اجتماعی را از طریق دموکراتیزه کردن اجتماع اعتلاء بخشیم در آنصورت تغییرات و دگرگونی های ساختی هر قدر هم جدی، ژرف

وگسترده باشد نمیتواند در خدمت اعتلای سطح مادی- معنوی انسان به خدمت گرفته شود؛ و امکانات عقب گشت ، سوء استفاده ، فریبکاری و یا اختناق اجتماعی بیش از حد زیاد است.

بدینصورت دموکراسی به مفهوم آزادی انسان از محدودیت های غیرانسانی اگر هم در زمانه ما ابعاد تازه ای گرفت و آفاق گسترده تری را درنوردد ولی تکامل اوضاع در دو دهه اخیر نشان دهنده این واقعیت است که بغرنج تر شدن زندگی اجتماعی و با ارتباط نزدیک مردمان جهان با همدیگر باید با جسارت بیشتری در پی تعمیق مفهوم دموکراسی برآمد ، آنرا در زندگی میلیون ها انسان زحمت کش عجین کرد و آنرا بعنوان شرط لازم پیشرفت واقعی بشری در کل و در هر جامعه مشخص شناخت و بدینصورت با غلبه بر فریبکاری ، تحجرفکری به جنگ نظام های غیر انسانی که اکنون با جلوه های مختلف سد راه تکامل انسانی شده اند رفت.

بنا ء قرن آینده با سه مشکل اساسی رشد اقتصادی – و یا عادلانه ساختن نظام اقتصادی جهانی – مشکل استعمار و امپریالیسم و معضله دموکراسی و آزادی انسان مواجه خواهد بود و به یقین موضع گیری نسل های آینده در مورد این سه معضله اساسی سیمای آتیۀ جهان زمینی ما را نشان خواهد داد.

۳- قرن آینده بهتر و یا بد تر؟ : (پیشرفتهای علمی و پرابلم های انسانی)

اگر قرن ما مشکلات عظیم و پیچیده ای را برای آیندگان به میراث مانده است ، پیشرفتهای بزرگ و شگرفی نیز محصول همین قرن و بویژه پنجاه سال اخیر آنست. پس از انقلاب صنعتی در قرن هجدهم بشریت قدم های فراخی به جلو برداشت. رشد نیروهای مؤلده و داخل شدن صنعت و بخار در زندگی انسان عامل کنش ها و برخورد های شدید میان ملل و مردمان مختلف ، گسترش ساحه نفوذ استعماری و بوجود آمدن افکار و نظریات ، جهان بینی ها و فلسفه های جدیدی گردید که در طی بیش از دو قرن باه مه نیش و نوش و نشیب و فراز آن بعنوان محصله و نتیجه عصر انقلاب صنعتی شناخته می شود.

تکامل سریع بشر در طی پنجاه سال اخیر، داخل شدن در قلمرو اکتشافات هسته ای ، آغاز پژوهشهای علمی در فضای خارجی و گذشتن از آن به قلمرو انفورماتیک بنابر نظر برخی از دانشمندان آغاز فرجام عصر صنعتی است که اکنون با همه طرز تلقی ها کنش های خود و با شیوه های برخورد خود به مسایل و معضلات انسانی بمثابة سدی در برابر پیشرفت های جدید انسان قد علم کرده است. این پیشرفت های علمی و تخیلی در شرایطی نصیب ما شده است که اکثریت عظیم انسان ها در کره زمین هنوز با تلاشهای ناکام خود آرزومند داخل شدن در قلمرو صنعتی اند و آنرا حلال مشکلات و معضلات لاینحل عقب ماندگی و تفاوت های بزرگ رفاهی میدانند. امواج پر تلاطم این نهضت علمی – تخیلی جدید که اکنون مصروف تهیه برنامه و سیستم جهانی خود است به یقین تأثیرات بزرگی بر پیشرفت های آتیۀ ما در طلیعه قرن جدید خواهد داشت. ولی آنچه هنوز در پرده کتمان است اینست که آیا این پیشرفت جدید همانند سلف خود به عنوان یک پدیده محدود منطقه ای نصیب ملل و کشور های محدود و انگشت شماری خواهد بود و یا اینکه – چنانچه ادعا می کند – این محدودیت (اروپائی و یا نیمه شمالی) نیز از خصوصیت های جامعه صنعتی بوده و نهضت جدید میتواند در دسترس ملل و کشورهای عقب مانده در آسیا و افریقا و امریکای لاتین نیز قرار گیرد.

ولی آنچه مهمتر است موقعیت و یا دقیقتر بگوییم سرنوشت اجتماعی این پیشرفت ها است. یعنی اینکه آیا این پیشرفت جدید میتواند انسانهای آینده را در حل معضلات سه گانه (رفاهیت ، استعمار زدائی و آزادی های فردی و اجتماعی) یاری رساند و یا اینکه این نهضت خود شگاف میان حاکمان و محکومان را ژرفتر ساخته و مایه امتداد بی عدالتی ها و حقه بازی های جدیدی می گردد.

قدر مسلم اینست که پیشرفت های علمی جدید در پنجاه سال اخیر از یک جانب در دست عده ای آزمند و قدرت طلب به ابزاری برای سرکوب ملل و مردمان جهان مبدل گردیده و باعث ایجاد "توازن رعب"

در مناسبات بین المللی گردید ولی از جانب دیگر در تحقق پیشرفتهای اجتماعی و امکانات رفاهی نقش بسزائی داشته است.

داخل شدن ابزارهای تکنیکی جدید در زندگی روزمره میلیونها انسان سطح دید، توقعات، برخوردها و قضاوتهای آنها را به شدت متأثر گردانیده است و این خود جامعه کنونی ما را از دید جامعه شناسانه در سطح بلند تری از دوران پارینه قرار داده است.

با درک سمت حرکت کلی انسان معاصر می توان انتظار داشت که انسان های قرن بیست و یکم و نسل های آینده، بنابر اوضاع و شرایط بهتر زندگی، آگاهی و تجربه اندوزی بیشتر، موفق تر در پی حل معضلات و مشکلات خود بر می آیند و بهتر میتوانند از مصائب و بدبختی هایی که دوران ما را فرا گرفته است اجتناب ورزند. چه استعمار زدایی و تحقق آزادی پایه ها و پیش شرط های ایجاد یک جامعه بین المللی مرفه است. و اینها همگی به آگاهی اجتماعی و درک موقعیت خود و دیگران وابسته است که در دوران کنونی و آینده بنابر پیشرفتهای علمی و تکنیکی، ارتقای وسایل ارتباط جمعی و شمولیت آن میتواند موفق تر و همه جانبه تر از گذشته به پیش رود.

ولی از جانب دیگر باید این نکته را نیز اضافه کرد که خطر سوء استفاده از پیشرفت های کنونی و آتیه همراه با فقدان ویا فروپاشی پایه های اخلاقی و ارزشی در سطح جهانی روز افزون میگردد. بنابر این کوچکترین غفلت در مورد سمت حرکت نیروهای انحصارگر، خیالپرداز و متعصب میتواند نهایتی دردناک و شرم آلود برای تمام دستاوردهای بشری تلقی گردد.

۴ - نقش ایده ها و ایده آله (انگارها و آرمانها) در آینده بشری :

دوران کنونی ما اگر شاهد پیشرفتهای عظیم علمی، تپ و تلاشهای بی حساب برای تحقق جوامع آرمانی و کوششهایی برای حصول رفاهیت عمومی بوده است از جانب دیگر تجارب پنجاه سال اخیر شکست بسیاری از افسانه ها و "جزم" های اعتقادی را در برخورد با صخره های محکم واقعیت وجودی کلیت انسانی مسجل گردانیده است.

ایده ها (انگارها) ی جامعه گرایانه و فرد گرایانه هر کدام با یکجانبه نگرانی، تکیه بر اصالت اراده و پائین آوردن نقش انسان تا سرحد حیوانات بی شعوری که به جز از نیازمندیهای مادی بچیزی دیگر نمی اندیشد ویا قطعه ای کوچک از "ماشین بزرگ" اجتماع که هم انسانها را بمثابة ابزار می بلعد و هم فرآورد های انسانی را، همگی شرایطی را به وجود آورد که شایستگی فقط بر پایه دست آورد های مادی - تکنیکی اندازه گیری می شود نه بر پایه چگونگی استفاده از آن در خدمت بهروزی انسانی.

بدینصورت هر قدر این فلسفه ها در ساحت تطبیق پیشروی نمودند و جوامع نمونه ای خود را بنا کردند به همان اندازه نیاز به یک بازسازی بنیادی جامعه انسانی بیشتر احساس می شود. ورشکستگی کامل و یا جزئی ایده آله (آرمانها) در قلمرو اجتماعی، جامعه شناسی و روانشناسی انسانهای بدوی را در لافافه انگاره ها و ایده های پر زرق و برق ولی تهی از مضمون و محتوی انسانی دوباره پرورش داد.

این فرآیند عقب گرایانه و پوچ گرایانه به آن حدی از ابتذال و از خود بیگانگی ارتقا یافت که در جوامع صنعتی و جوامع سنتی انواع مختلفی از عکس العمل ها را سبب گردید. در جوامع صنعتی پس پیسیسم در اشکال سیاسی و اخلاقی آن رواج یافت و در جوامع سنتی "بازگشت به خویشتن" تاریخی - مذهبی خود را بمثابة بدیلی مطرح ساخت. ولی آیا این بدیل میتواند به معضلات مادی و معنوی بشر در سفر آتیه اش پاسخ لازم را بدهد؟

تجربه بازگشت به "مسیحیت ناب" در اروپا و "بنیادگرایی" بر سر اقتدار در ایران و افغانستان و لبنان تا حدود زیادی مایوس کننده است. چه در همه این احوال برخوردهای این نیروها در عکس العملی مملو از تعصب، عقبگرایانه و ظلمت ستایانه بوده است و تا اکنون مانند بسیاری از نیروهای شورشی در صدد

نفی شرایط ماحول خود اند ولی اولاً درین نفی درست درمقابل جهات مثبت تمدن بشری قد علم مینمایند و از جانب دیگر خود بدیلی برای فایق آمدن بر نابسامانی های اجتماعی ندارند ، بگذریم ازینکه این ناتوانی گهگاهی در تخیلات سفیهانه و خود فریبی عامه پسند نیز خود را جلوه گرمی سازد.

بدینصورت چنانچه تجارب ما نشان میدهد گاهی ایده ها و فلسفه های تطبیقی جای ایده آله و آرمانها را می گیرد و زمانی هم ایده آله خود را به عنوان یک شمولیت جزئی خارج از دایره زمان و مکان مطرح می سازد و بدینصورت تا سرحد یک "فلسفه عملی" و یا سیاست پائین می آید که محدودیت های زمانی و مکانی را نفی کرده و خود را در دایره اوهام و تخیلات فریبنده اسیر می سازد.

اکنون آنچه ضروری به نظر می آید اینست که "مونیسیم" که تا اکنون فقط در ساحه متافزیک غلبه کسب کرده است خود را در ساحه تاریخ و اجتماع نیز گسترش بدهد و باینصورت تمدن مادی – تخیلی کنونی بشر در چاقوب این "مونیسیم" یا "یکتاگرایی" پایه معنوی و اخلاقی خود را به عنوان یک نظام ارزشی کارآ و هماهنگ با رشد روز افزون نیاز مندیها و دستاورد های بشری بوجود آورد.

این نظام ارزشی که می تواند منابع متعددی از مذهب ، عرفان ، عرف و عادات و اخلاق و یا فلسفه ها و قوانین بشر دوستانه داشته باشد ، فقط میتواند در صورتی بعنوان یک تمدن هماهنگ معنوی تثبیت گردد که سیر توالی و پیشرفت بشری را در کل به عنوان هدف خود تعیین نماید.

این مسئله اکنون واضح شده است که انسان موجود ایده آل پرست است ولی این ایده آله که میتوانست رهگشای بشریت به جلو باشد در طول تاریخ اکثراً به قلاده بردگی استحاله نموده است. کوشش نسل های آینده در تعیین جایگاه تاریخی – منطقی ایده آله به عنوان ابزاری برای پیشرفت انسانی و بعنوان پشتوانه پیشرفت های مادی – تخیلی و رهنمائی زندگی عملی باید با دیدی روشن و آینده نگر صورت بگیرد. تا مگر ایده ها و ایده آله ، زندگی عملی و جامعه آرمانی خلاصه فلسفه و تاریخ در رشته ای ناگسستگی و پرتالو بهم پیوند بخورند و امتداد یابند.

۵ – خاتمه کلام : (موقعیت جوانان ما در قرن آینده)

جوانان افغانی در آستانه ورود به قرن آینده در وضع سخت اسفناکی بسر می برند. در حالیکه در سطح جهانی یگانه نیروی پرتلاش اجتماعی جوانانی اند که برضد آلودگی های محیط زیست ، بر علیه مسابقات تسلیحاتی و بعضاً نیز علیه احجافات امپریالیستی و تعدی به حقوق بشر صرف آرای دارند.

در شرایطی که آمادگی های بزرگی برای ورود به قرن آینده برای جوانان جوامع پیشرفته در دست است ، جوانان امروز ما و جوانان فردای ما – که اطفال کنونی ما اند – در زیر پاشنه خون آلود استعمار روس دست و پا می زنند . صدها هزار تن آنها از داشتن پدر ، برادر ، مادر و خانواده آرام محروم شده اند ، و بعضاً برای "شستشوی مغزی" به آنطرف مرز برده می شوند تا با وسایل جهنمی روان شناسانه و یا تربیتی از آینده و حال و گذشته خود انقطاع یابند.

بیش از یک میلیون و نیم طفل و جوان ما در آوارگی بدترین نوع محرومیت مادی و معنوی را سپری مینمایند . یک نسل کامل جوانان ما توسط روس سر بریده شد ، یک نسل در حال جوانه زدن ما در زیر تربیت عناصر بیگانه پرور ، جاهل و بی آرم به ابزار گنگ و بی اراده نیروهای رجعتگرا مبدل شده اند و یک نسل دیگر نیز درخیمه های آوارگی درمغاک بدبختی مادی و ظلمت جهل و نادانی دست و پا میزنند.

جوانان ما با این وضع و حالت چگونه میتوانند کاروان پر جلالت پیشرفت بشری را بدرقه نمایند ؟

ما جز ازین راهی نداریم که از میان همه این سیه روزی دست به سوی اطفال و جوانانی دراز کنیم که میتوانیم بدانها دسترسی داشته باشیم و از میان آنها پیشقراولان لشکر جرار رنج و مبارزه و پیروزی را برای فرداهای روشن و پُر از امید زیر تربیت بگیریم .

تنها درک این نکته که ما درمغاک تیره بدبختی و سیه روزی زندگی می کنیم کافی نیست . فهم این نکته هم ضروری است که ملت های زیاد و مردمان بیشمارى درنشیب و فراز حادثه ها – همانند ما – غرق درتیرگی و سیاهی روزگار بوده اند و فقط آنهایی برخود و تاریخ خود برگزیده و آتیه خود حاکمیت به دست آورده اند که در عمق مصیبت ها و ناکامی ها فروغ جاودانه امید را در دل نگهداشته و برای خروج از ورطه ها و بلایا همت را از دست نداده اند.

فاجعه کنونی اگرچه زخم های ناسوری بر دل و پیکر ملت ما نشانده است ولی در درازنای تاریخ ما این فاجعه ، لحظه ای بیش نیست که در میان هاله ای از حماسه و جانبازی و مقاومت شگفت و پرافتخار مردم ما گم میشود.

من یقین کامل دارم که در آستانه ورود به قرن آینده کشور ما و مردم ما در افغانستان آزاد ، آباد ، شگوفان و صلح دوست زندگی خواهد کرد و فرزندان خجسته و باهمت ما آنچنانکه نسل ما استعمار را درهم کوفت ، عقب ماندگی ، تحجر و بدبختی را نیز با همین همت از سرزمین محبوب و همیشه آزاد افغانستان بیرون می رانند. و بامید آن روز این دفتر را می بندم.

هفتم اگست – ۱۹۸۸